

تأثیر گذاری حافظ بر ملک‌الشعراى انگلیس آلفرد لرد تنسن

روح الله روزبه کوهشاهی* دکتر علیرضا انوشیروانی**

چکیده

کنکاش‌های وسیعی درباره آلفرد لرد تنسن شاعر قرن نوزدهم انگلیس تاکنون انجام گرفته است، اما سهم و تأثیر حافظ در آثار تنسن، ملک‌الشعراى انگلیس هر چند کم، نباید از نظر دور داشته شود. شاعری چون تنسن تحت تأثیر گفتمان شرق‌شناسانه به سبب عشقی که به حافظ پیدا کرد بر آن شد تا فارسی را بیاموزد. در ادبیات تنسن ایران باستان با زیبایی‌هایش نفوذ دارد، از این رو منابعی را که نشان می‌دهند تنسن از حافظ بهره‌ها برده است، نباید از نظر دور داشت، زیرا این منابع می‌توانند ادعای تفاهم تنسن با حافظ را در این پژوهش ثابت کنند. تنسن از مضامین شعری حافظ سود برده است این مضامین عبارتند از نسیم سحر، نسیم صبحگاهی، خصوصیات و شمایل یار، استفاده از واژه‌ی بلبل و مذکر قلمداد کردن آن، پرده، همصحبی با گل، گل و بلبل، نسیم مشک، وفاداری عاشق به معشوق بعد از مرگ عاشق. دلیل آشنایی تنسن با حافظ، تأثیر گفتمان شرق‌شناسانه بر شعرا و نویسندگان قرن نوزدهم بود. روش تحقیق این مقاله با استناد به مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی است که قایل به بررسی‌های تأثیر گذاری و مقایسه‌ای است و تمرکز در این مقاله بر اثبات تأثیر حافظ بر ملک‌الشعراى انگلیس است.

واژگان کلیدی: تأثیر پذیری، حافظ، تنسن، گفتمان شرق‌شناسانه.

مقدمه

آلفرد لرد تنسن (Alfred Lord Tennyson) در سال ۱۸۰۹ چشم به دنیا گشود. وی زبان و ادبیات کلاسیک را نزد پدر آموخت تا خود را برای ورود به دانشگاه آماده کند. پدرش ایمان داشت که

* Email: s.roozbeh@rose.shirazu.ac.ir

دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه شیراز

** Email: anushir@shirazu.ac.ir

دانشیار ادبیات تطبیقی بخش زبانهای خارجی و زبانشناسی دانشگاه شیراز

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۸/۱۸

آلفرد شاعر بزرگی خواهد شد. (Drabble, 2000:1003) تنسن به دانشگاه کمبریج رفت و از رییس دانشگاه کمبریج مدال شعر دریافت کرد. تنسن در روزگار خود به عنوان مردمی‌ترین شاعر در نظر گرفته می‌شد و تقریباً در قفسه‌های کتابخانه‌های هر خانواده‌ای در انگلیس و آمریکا از سال ۱۸۵۰ به بعد دیوان اشعار تنسن یافت می‌شد، به همین علت تنسن را به عنوان "شاعر مردم" لقب داده‌اند. (Abrams, 1974: 1007) از این منظر او شبیه حافظ شیرازی است که دیوانش امروز در تمام خانواده‌های ایرانی یافت می‌شود و کمتر کسی رامی‌توان یافت که حافظ را نشناسد. تنسن حامی آزادی ملت‌هاست و از آزادی و همدردی با کارگران و ستم‌دیدگان داد سخن می‌دهد. شعرش شرح درد و فقر فرهنگی و اجتماعی است. تاماس هاکسلی تنسن را انسانی بزرگ و روشنفکر می‌شناخت، متفکری که تفکر علمی روزگارش مسلط شده بود و به طور جامع و مانع با مشکلات زمانه‌اش مواجه شد. (همان: ۱۰۱۰) مسالهی اصلی تحقیق ما این است که در بابیم چطور تنسن به حافظ پیوند خورد و در آثارش چگونه از او یاد کرد. روش تحقیق ما، تطبیق مستقیم نشانه‌ها در آثار تنسن با منابعی است که در آن زمان در دسترس شاعر قرار داشته است، تا دریابیم تنسن تا چه حد به حافظ عشق می‌ورزید. در واقع شاید این روش بتواند ما را به تفاهم تنسن با حافظ نزدیک کند.

پیشینه تحقیق

تاکنون درباره‌ی تاثیرگذاری حافظ بر تنسن تحقیقی صورت نگرفته است. البته یوحنا در مقاله‌ی خود تحت عنوان "تنسن و ادبیات فارسی" به تاثیر تنسن در وهله‌ی اول از ادبیات فارسی و در وهله‌ی دوم از حافظ به طور گذرا پرداخته است. وی همچنین در مقاله‌ی خود تحت عنوان "دوران زودگذر ادبیات فارسی در انگلستان ۱۷۷۰-۱۸۲۴" به تأثیر ادبیات فارسی در انگلستان پرداخته است. حسن جوادی نیز در کتاب خود با عنوان تاثیر ادبیات فارسی بر ادبیات انگلیسی به علاقه‌ی تنسن به ادبیات فارسی پرداخته است و معتقد است علاقه‌ی وی به ادبیات فارسی زودگذر بوده است.

روش و نوع تحقیق

روش و نوع تحقیق در این مقاله، تطبیق نشانه‌هاست و اساس این مقاله بر نظریه‌ی ادبی تطبیقی تأثیر مکتب فرانسوی کلاودیو گیلن (Claudio Guillen) در "زیبایی‌شناسی تأثیر"

(The Aesthetic of Influence) قرار دارد. طبق نظریهٔ گیین تأثیر ادبی باعث به وجود آمدن آثار ادبی می‌شود و ادبیات، ادبیات تولید می‌کند. آن چه گیین به عنوان تأثیر در نظر می‌گیرد یا وام‌گیری آگاهانه از شاعر دیگر است یا انعکاسی است از شاعر متقدم که شاعر متأخر خود از آن ناآگاه است. در مورد انعکاس تأثیر شاعر متقدم بر شاعر متأخر، باید به مجموعه عناصر حفظ شده در حافظه و ذهن شاعر متأخر اشاره نمود. (Guillen, 1971:18) گیین بین تأثیر و توازی تمایز قایل است. او تأثیر را بخش مهم و قابل تشخیص خاستگاه اثر هنری می‌داند. وی در مورد نیت و قصد مطالعات تطبیقی می‌گوید "کشف تأثیر قدر و ارزش یک شعر را تعدیل نمی‌کند بلکه مطالعه تأثیر تلاش می‌کند قضاوت ارزشی انجام دهد و در پی سنجش واقعیت نیست." (همان: ۱۹) منتقد و پژوهشگر باید عملکرد یا تأثیر شاعر و نویسنده الف را بر شاعر ب ارزیابی کند. (همان) بنابراین تمرکز در این مقاله بر تأثیر حافظ بر تنسن است تا از این منظر به اثبات آن پرداخته و سهم حافظ بر تنسن را بدست دهیم.

منابع آشنایی تنسن با ایران و حافظ

۱- گزنفون تاریخ نگار یونانی (Xenophon c. 430 – 354 BC)

اولین منبع تنسن در مورد ادبیات و سرزمین ایران از طریق گزنفون تاریخ نگار یونانی حاصل آمد. تنسن از طریق گزنفون با تاریخ ایران باستان آشنا شد. این آشنایی اولیه تنسن با سرزمین ادب ایران زمین در شعر تنسن با عنوان افسانه فارس باستان (The Legend of Old Persia) آشکار و محرض است. گزنفون تاریخ نگاری غربی بود که در مورد ایران به مطالعه پرداخته و تاریخ ایران (The History of Iran) را نوشته است.

۲- ادوارد فیتس جرال (Edward Fitzgerald 1809-1883)

باید متذکر شد که تنسن با ادبیات و شعر ایران زمین آشنایی داشت و می‌توانست متون فارسی را بخواند. این امر به خاطر همنشینی و رفت و آمد با دوست شاعرش ادوارد فیتس جرال بود. ادوارد فیتس جرال ادبیات فارسی را به انگلستان آورد. فیتس جرال را با عنوان مترجم شعر خیامی می‌شناسند. وی رباعیات خیام را ترجمه کرد و راه را برای پذیرش تأثیر خیام آماده کرد. از این رو چون فیتس جرال فارسی می‌دانست و از دوستان تنسن بود ثمره‌ی این آشنایی جذب

تنسن به سمت ادبیات فارسی بود. فیتسجرالد در نامه‌ای به تنسن می‌نویسد که وی در صدد ترجمه‌ی گلستان سعدی برای اوست اما نسبت به علاقه‌ی تنسن به گلستان شک دارد. (Tennyson: 1911:107)

۳- ادوارد کاول (Edward B. Cowell 1826-1903)

تنسن از طریق استاد و دوست فیتسجرالد یعنی ادوارد بی کاول نیز با حافظ آشنا شد. کاول در آن زمان تنها کسی بود که به فارسی تسلط داشت و در سال ۱۸۴۶ سنگ بنای آشنایی تنسن با شعر حافظ را بنیان نهاد. کاول در خاطراتش می‌نویسد که تنسن شعر حافظ را دوست داشتنی و شیرین یافت و به آن علاقه مند شد و تاثیرگذاری حافظ بر این شاعر بزرگ انگلیسی در سال ۱۸۴۶ آغاز شد. (Cowell, 1856: 603) کاول که فارسی می‌دانست غزال‌های حافظ را برای تنسن ترجمه می‌کرد و تنسن هر چه بیشتر با حافظ آشنا می‌شد، به او بیشتر علاقه‌مند می‌گشت. کاول خود در خاطراتش می‌نویسد که رفته‌رفته متوجه شدم که تنسن از شکل غزل حافظ در شعر "شاهزاده خانم" استفاده کرده است. (همان) باید خاطر نشان ساخت که چون کاول تنها کسی بود که به فارسی تسلط داشت از این رو تنسن به پیشنهاد فیتسجرالد از کاول درخواست کرد تا به اوزبان و ادبیات فارسی را بیاموزد. کاول نیز با اشتیاق پذیرفت. از این رو کاول استاد خصوصی تنسن شد و به او ادبیات فارسی تدریس می‌کرد. وی شعر فارسی را به تنسن تدریس کرد. (همان)

۴- سر ویلیام جونز (Sir William Jones 1746-1794)

منبع دیگر آشنایی تنسن با ادبیات فارسی سر ویلیام جونز، زبان‌شناس انگلیسی و پژوهشگر و محقق هند باستان بود. جونز بنیانگذار انجمن آسیایی (Asiatic Society) بود. هدف انجمن آسیایی تحقیق درباره‌ی شرق بود. جونز زبان‌های یونانی، لاتین، فارسی، عربی، عبری و چینی را می‌دانست و تا پایان عمر سیزده زبان را به طور کامل می‌دانست و با بیست و هشت زبان دیگر در حد معقولی آشنا بود. او از دانشگاه آکسفورد فارغ‌التحصیل شد. جونز عضو باشگاه معروف ادبی سامویل جانسون بود. وی کتاب تاریخ نادر شاه (Histoire de Nader Chah) را به زبان فرانسه منتشر کرد. (Franklin, 2011:65) این اثر ترجمه‌ی کتاب تاریخ نادر شاه نوشته میرزا مهدی خان استرآبادی است. وی در سن بیست و چهار سالگی به‌عنوان محقق شرق‌شناس به خاطر پرداختن به آثاری پیرامون فارس، ترکیه، و خاور میانه جونز پدر مطالعات فارسی در غرب به

شمار می‌رود. وی حافظ شیرازی را به دنیای ادبی لندن و دیگر اروپا معرفی کرد. او اشعار حافظ را به انگلیسی ترجمه کرد. (همان ۲۷۴)

۵- یوهان ولفگنگ فون گوته (Johann Wolfgang Goethe 1749-1832)

یکی دیگر از منابع آشنایی تنسن با حافظ یوهان ولفگنگ فون گوته نابغه آلمانی است. او کسی بود که بر تنسن تأثیر زیادی گذاشت. تنسن از طریق آثار گوته مخصوصاً دیوان شرقی و غربی با حافظ آشنا شد و می‌دانست چه قدر گوته به حافظ دل بسته و مفتون او شده است. مسأله بسیار ساده است. تنسن به طور عجیبی به گوته علاقه‌مند بود و گوته به طور عجیبی به حافظ علاقه‌مند بود. کسی که آثار گوته را خوانده باشد قطعاً اثر دیوان شرقی و غربی گوته را نیز خوانده است که در آن گوته خود را به طور گسترده‌ای وامدار و کوچکتر از حافظ می‌دانست و حافظ را مقدس خطاب می‌کرد. (Goethe, 1914: 2)

بحث و بررسی

علاقه‌ی ادبی تنسن به شرق به دلیل "رواج و گسترش گفتمان شرق شناسانه در اروپا بود که تقریباً تمام روشنفکران، نویسندگان و هنرمندان را به خود جلب کرده بود" (Said, 1998: 61) تا اواسط قرن نوزدهم گفتمان شرق شناسانه، گنجینه‌ای از دانش برای اروپاییان بود. (همان) بنابراین تنسن هم از این قاعده مستثنی نبود. توجه وی به شرق در شعرهایش از جمله در "انعکاسات هزار و یک شب" (Reflections of Arabian Nights) آشکار و مشخص است. گذشته از همه‌ی علاقه‌اش به شرق، تنسن علاقه‌ی خاصی به ادبیات فارسی و به خصوص حافظ داشت. واژه ی گل و بلبل در شعرش به انگلیسی ترجمه نشده یعنی اگر به انگلیسی که زبان مادری‌اش بود شعر گفته است دقیقاً عین واژه گل و بلبل را به کار برده و از واژه معادل انگلیسی آنها که به ترتیب (Rose) و (nightingale) است، استفاده نکرده است. رواج واژه بلبل در اشعار بعضی از شاعران دوره ی رمانتیک نیز دیده می‌شود و این امر به علت گسترش گفتمان شرق شناسانه است. واژه‌ی بلبل در بیت چهارم بند هفتم شعر انعکاسات هزار و یک شب به صورت (bulbul) آورده شده است.

علاوه بر این، نسیم سحر و نسیم صبحگاهی که تصاویر غالب شعر حافظ اند در ابتدای شعر انعکاسات هزار و یک شب ذکر می‌شوند و تنسن می‌گوید:

آن‌گاه که نسیم سحری خوش‌آزادانه می‌وزید When the breeze of a joyful dawn blew free

بر پارچه‌ی ابریشمی کودکی In the silken sail of infancy

(Tennyson, 2004; 261)

تنسن در بند دوازدهم شعر ماد از تصویر نسیم صبحگاهی استفاده کرده است:

... نسیم صبحگاهی می‌وزد for a breeze of morning moves

و سیاره‌ی عشق در اوج است and the planet of love is on high

(Tennyson, 2004: 39)

همانطور که قبلاً ذکر شد نسیم صبح از ترکیبات پر کاربرد شعر حافظ است که آن را به کرات استفاده کرده است. تنسن در لحظه‌ی سرودن این شعر به حافظ نظر داشته و از او تأثیر پذیرفته است. اگر این اشعار تنسن را با ابیات حافظ مقایسه کنیم متوجه خواهیم شد که نسیم سحر و نسیم صبحگاهی در دیوان حافظ تکرار شده است و تنسن تحت تأثیر وی از این واژه در اشعار خویش استفاده نموده است. ابیاتی از حافظ که در آن‌ها نسیم سحر تکرار می‌شود چنان زیاد هستند که مجال آوردن همه‌ی آن‌ها در این مقاله نیست اما چند بیت دیوان حافظ را که در آن‌ها نسیم سحر و نسیم صبحگاهی تکرار می‌شود می‌آوریم:

ای نسیم سحر آرام‌گه یار کجاست منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست

(حافظ، ۱۳۷۸: ۹۰)

کحل الجواهری به من آر ای نسیم صبح زان خاک نیکبخت که شد رهگذار دوست

(همان: ۴۶)

در گلستان ارم دوش چو از لطف هوا زلف سنبل به نسیم سحری می‌آشفت

(همان: ۷۳)

علاقه‌ی تنسن به ایران و سرزمین ادب آن به همین جا ختم نمی‌شود و به خاطر علاقه‌اش به ایران، کتاب افسانه‌ی ایران باستان و دیگر اشعار (The Legend of Old Persia and Other Poems) را به رشته‌ی تحریر در آورد. در این کتاب شاعر آشنایی عمیق خود با ایران باستان را به نمایش می‌گذارد. در کتاب افسانه‌ی ایران باستان وی می‌نویسد:

در سرزمین پرگل ایران باستان In the flowery land of Persia

سال‌ها قبل همانطور که شاعران می‌گویند Long ago, as poets tell

Where three rivers met together	در آن سه رودخانه به هم می پیوستند
Did a happy people dwell.	مردمی خوشحال زندگی می کردند
Never did these happy people	هرگز این مردم خوشحال
Suffer sickness, plague, or dearth	مرض و طاعون و کمبود ندیدند
Living in a golden climate	و در آب و هوای طلایی زندگی می کردند
In the fairest place on earth	در زیباترین مکان های روی زمین
Living thus thro' endless summers	این چنین پیوسته در بهار زندگی می کردند
And half-summers hardly colder,	و نیم بهارها که بندرت سرد بودند
Growing, tho' they hardly guessed it	و اگر چه حدس هم نمی زدند
Very gradually older(Tennyson,1912.1)	رفته رفته پیر می شدند

صفات پرگل، خوشحال، طلایی در این بند از اشعار تنسن برای سرزمین ایران و مردم آن به کار برده شده اند و این حکایت از توجه خاص این شاعر انگلیسی به ادبیات و سرزمین ایران دارد و نشان می دهد تنسن با تاریخ ایران آشنا است و می داند که در ایران باستان مردم ایران هرگز به مرض و طاعون و فقر دچار نشدند. البته همانطور که در بالا گفته شد تنسن از طریق گزنفون تاریخ نگار یونانی با تاریخ ایران و از طریق جونز زبانشناس معروف انگلیسی چنانکه قبلاً گفته شد، با ادبیات ایران آشنا شده است. اما به نظر می رسد که ترجمه ی انگلیسی اشعار حافظ و تاریخ ایران او را اقتناع نکرده است و خود دست به کار شده و به یادگیری زبان فارسی مبادرت ورزیده است تا اشعار حافظ را بهتر درک کند. تنسن در بسیاری از اشعارش به حافظ نظر داشته است. از جمله در شعر عروس ابیدوس (The Bride of Abydos) تأثیر گذاری حافظ محرض است. برای مثال این بند از شعر عروس ابیدوس را در نظر می گیریم:

Then stole I up, and trancedly,	سپس دزدانه و مدهوشانه
Gazed on the Persian girl alone,	خیره ی شمایل دختر فارس شدم
Serene with argent-lidded eyes	که چشمانی سرمه کشیده
Amorous, and lashes like to rays	و مژه های سیاه براق
Of darkness, and a brow of pearl	و ابروانی مرواریدگون دارد

Tressed with redolent ebony, که با آبنوس خوشبو آرایش شده‌اند،
 In many a dark delicious curl, و حلقه‌های زلف سیاه دارد
 Flowing beneath her rose-hued zone. که زیر پیشانی سرخینش پریشانند
 (Tennyson, 2003.320)

در بیت دوم تنسن به دختر فارس ابراز علاقه می‌کند و اگر دختر فارس را به عنوان مجاز جز به کل در نظر بگیریم می‌بینیم که تنسن عاشق ایران و به خصوص ادبیات آن و مهمتر از همه حافظ است. شعر بالا سراسر از خصوصیات یار و شمایل یار می‌گوید که این خصوصیات مختص شعر فارسی است.

به قول جی. دی. یوحنان (J.D. Yohannan) چنین توصیفاتی که مربوط به زیبایی عارض و رخ و رخساره است مضمون و موضوع اساسی شعر فارسی می‌باشد." (Yohannan, 1942:90) اگر به دیوان حافظ رجوع کنیم گفته‌ی یوحنان را درست و بجا می‌یابیم:

ای که در زنجیر زلفت جای چندین آشناست خوش فتاد آن خال مشکین بر رخ رنگین غریب
 (حافظ، ۱۳۷۸: ۳۳)

تنم از واسطه دوری دلبر بگداخت جانم از آتش مهر رخ جانانه بسوخت
 (همان: ۴۴)

و غزل ۴۰۲ به تمامی پر است از توصیفات صورت و بیشتر تصاویر صورت در آن به کار رفته است:

نکته‌ای دلکش بگویم خال آن مه رو ببین

عقل و جان را بسته زنجیر آن گیسو ببین

عیب‌وی کردم که وحشی وضع و هر جایی مباح

گفت چشم شیرگیر و غنچ آن آهو ببین

(همان: ۳۲۸)

در دیوان حافظ واژه‌ی "رخ" ۸۷ بار و واژه‌ی "عارض" هفده بار تکرار شده است. خال که در ادبیات فارسی و بخصوص در دیوان حافظ یک تصویر غالب است و از خصوصیات صورت است در دیوان حافظ ۳۳ بار تکرار شده است از جمله در ابیات زیر:

به لطف خال و خط از عارفان ربودی دل لطیفه‌های عجب زیر دام و دانه توست

در زلف تو آن خال سیه دانی چیست نقطه دوده که در حلقه جیم افتاده ست
(حافظ، ۱۳۷۸: ۷۵)

قبلا گفته شد که تنسن کلمه ی بلبل را در شعر خویش به کار برده است و آن را نشانه ی تأثیرپذیری این شاعر انگلیسی دوره ی ملکه ویکتوریا از حافظ قلمداد کردیم. یوحنا هم بر این عقیده است که تنسن این واژه را از حافظ اتخاذ کرده است و آن را به تبعیت از حافظ و ادبیات فارسی، مذکر به کار برده است زیرا در ادبیات فارسی، بلبل مذکر است. (Yohanna, 1942:85) این عامل یوحنا را بر آن داشته تا بگوید که "تنسن بیشتر از ادبیات فارسی و مخصوصا حافظ پیروی کرده است تا از ادبیات یونان، چون دیدگاه ایرانیان نسبت به پرندشناسی صحیح تر از دیدگاه یونانیان است چرا که در ادبیات یونان، بلبل مؤنث قلمداد می شود" (همان ۸۵) پس تنسن بیشتر به ادبیات فارسی نظر دارد تا ادبیات یونان چون او نیز پرند را در صورت مذکر به کار برده است. دلیل اینکه بلبل در ادبیات فارسی مذکر است این است که به گفته ی دابلیو. جی رولف (W. J. Rolfe) "تنها گونه ی مذکر بلبل است که آواز می خواند." (Rolfe, 1989: 814) بنابراین در ادبیات فارسی، بلبل مذکر آواز می خواند و بلبل مؤنث آواز نمی خواند و دلیل آن هم این است که از نظر ادبی و شعری بلبل نماد خود شاعر است. در شعر دختر باغبان (The Gardner's Daughter) تنسن می گوید:

و بلبل and the nightingale

بلند آواز می خواند گویی او پرندۀ روز است Sang loud, as tho' he were the bird of day
(Tennyson, 2012: 231)

واژه ی "او" در ابیات بالا معادل he انگلیسی است و نشان می دهد که تنسن پیرو حافظ بوده است. در شعر "شاهزاده خانم" (The Princess) تنسن همان سبک فارسی کاربرد بلبل را به کار می برد و همان طور که قبلا گفته شد او واژه ی بلبل را به صورت فارسی به کار برده است که در اینجا ابیات انگلیسی و ترجمه ی فارسی آن را می آوریم.

نه برای تو Not for thee

ای بلبل، هر گل سرخی از گلستان O Bulbul, any rose of Gulistan

ز رخ پرده بر خواهد گرفت. Shall burst her veil. (Tennyson, 1900: 47)

همان طور که از ابیات بالا مشاهده می‌شود تنسن دقیقا از واژه‌ی بلبل (bulbul) استفاده کرده است. نه تنها واژه‌ی بلبل بلکه واژه‌ی گلستان (Gulistan) نیز به صورت فارسی به کار رفته است و این خود تأثیر ادبیات فارسی به ویژه تأثیر حافظ را بر این شاعر انگلیسی نشان می‌دهد. تنسن در مؤنث نشان دادن گل سرخ نیز از حافظ پیروی کرده است چنان که از ابیات بالا بر می‌آید و از ضمیر مؤنث (her) استفاده کرده است که نشان دهنده‌ی صنعت تشخیص هم هست. در ادبیات فارسی گل سرخ نماد یار زیبا است. یاری که به راحتی پرده از رخساره بر نمی‌گیرد و به عصمت و پاکدامنی اعتقاد دارد:

ساقی بیا که یار ز رخ پرده بر گرفت کار چراغ خلوتیان باز در گرفت

(حافظ: ۹۱)

واژه‌ی "پرده" که معادل انگلیسی آن (veil) است و در ابیات بالا دیده می‌شود در دیوان حافظ ۶۷ بار به کار رفته و یکی از درون مایه‌های شعر حافظ است و تنسن بدون شک در استفاده از آن به حافظ نظر داشته تأثیر حافظ بر او محرض است. پرده‌ی عصمت که در اشعار تنسن به کار رفته نشانه‌ی دیگری از تأثیر حافظ بر اوست:

من از آن حسن روزافزون که یوسف داشت دانستم که عشق از پرده عصمت برون آرد زلیخا را

(همان: ۲۵)

تنسن در شعر "یادبود" (In Memoriam) که آنرا در سوگ دوست عزیزش هالم (Hallem) سرود که یکی از دوستان نزدیک تنسن بود هنگامی که او به دانشگاه کمبریج می‌رفت با هالم آشنا شد و هالم او را با محافل ادبی آشنا کرد و مشوق تنسن بود. (Abrams, 1008) و این دوستی صمیمی باعث شد تا هالم با خانواده‌ی تنسن آشنا شود و ثمره‌ی این آشنایی نامزدی هالم با خواهر تنسن بود اما متأسفانه هالم در جوانی درگذشت و تنسن برای هالم شعر یادبود را نگاشت (همان). بنابراین شعر یادبود شعری عارفانه است و می‌شود گفت که تنسن در این شعر نیز تحت تأثیر حافظ شیرین سخن است. آن چه ما را بر آن می‌دارد تا اذعان کنیم تنسن در این شعر تحت تأثیر حافظ است به گفته‌ی یوحنا بند آخر شعر یادبود است که در آن، تنسن از عبارتی مبهم استفاده کرده است. (Yohanna, 88) البته فقط بیت آخر آن مبهم است و آن استعاره‌ای است که تنسن در بیت آخر به کار برده است. بند آخر آن را به همراه ترجمه آن می‌آوریم.

O Life as futile, then, as frail! ای زندگی پوچ و ای زندگی شکننده
 O for the voice to soothe and bless! ای صدایی که خاموش شد و ابدی شد
 What hope of answer, or redress? چه امیدی به شنیدن جواب یا تصحیح است؟
 Behind the veil, behind the veil پسِ پرده، پسِ پرده

(Tennyson, 1895: 63)

استعاره‌ی مبهمی که تنسن در بیت آخر به کار برده است توجه بسیاری از منتقدان را به خود جلب کرده است تا بدانند منظور تنسن از "پسِ پرده" چیست. در این مورد، ای. سی. بردلی (A. C. Bradley) می‌گوید "غیر ممکن است فهمید منظور تنسن از این استعاره چیست و تنسن چه در ذهن داشته است." (Bradley, 1907: 153) وی سپس احتمال می‌دهد که واژه‌ی پرده احتمالاً به پرده‌ی کتاب مقدس عبری اشاره دارد یعنی پرده‌ای که حایل بین مکان مقدس است. (همان) جیمز ام. دیکسن (James M. Dixon) با دیدگاه بردلی موافق است و فراتر از این می‌رود و آن پرده‌ی توراتی را به پرده‌ایی که فیتس جرالده از رباعیات عمر خیام ترجمه کرده است نسبت می‌دهد و رد پای هر دو را به کتاب تورات ترجمه تیندال (Tindall) نسبت می‌دهد. (Dixon, 1920: 54) این ادعا نمی‌تواند درست باشد چون فیتس جرالده برای واژه‌ی پرده سراغ تورات تیندال نرفت چون وقتی رباعیات خیام را ترجمه می‌کرد، آن را دم دست داشت. (Yohannan, 1942: 89) اما یوحنا معتقد است که سراغ واژه‌ی پرده را نه باید در تورات تیندال گرفت و نه در فیتس جرالده جستجو کرد. وی اعتقاد دارد که تنسن برای واژه‌ی پرده به فیتس جرالده مراجعه نکرده است چون فیتس جرالده تازه مطالعات فارسی خود را شروع کرده بود که تنسن شعر یادبود را چاپ کرده بود. از این رو یوحنا معتقد است باید سراغ "پرده" را در حافظ شیرین سخن جستجو کرد و بس. (همان) قبلاً در بالا گفته شد که پرده در شعر حافظ زیاد به کار رفته است و همچنین گفتیم که تنسن در استفاده از آن به حافظ توجه کرده است. در اینجا هم تنسن به حافظ نظر داشته چرا که استعاره‌ی پسِ پرده در دیوان حافظ به کرات ذکر شده است:

ناامیدم مکن از سابقه لطف ازل تو پسِ پرده چه دانی که خوب است و که زشت

(حافظ، ۱۳۷۸: ۶۵)

ماه خورشید نمایش ز پسِ پرده زلف آفتاب‌بست که در پیش سحابی دارد

(همان: ۱۰۰)

و تنسن در شعر "جام مقدس" (The Holy Grail) نیز مضمون "پرده" را پی می‌گیرد. این شعر که مضمون آرتور، شاه رویایی انگلستان را به تصویر می‌کشد، به جام مقدس حضرت مسیح مربوط می‌شود. پرسیویل (Percivale) که دربار آرتور را رها کرده است و زندگی عارفانه‌ای را اتخاذ کرده است داستان جام مقدس را برای امبروسیوس (Ambrosius) که یکی از روحانیون است نقل می‌کند. پرسیویل پس از گله‌د (Galahad) پاک‌ترین سلحشور آرتور است. پرسیویل نفسانیات را رها می‌کند زیرا می‌خواهد به جایگاهی برسد تا جام مقدس را ببیند که گله‌د به آن جایگاه رسیده است. خواهر پرسیویل که در عشق ناکام ماند و راهبه شد با پاک شدن از نفسانیات و با کمک دعا و نیایش به مقصود خود رسید و جام مقدس را دید. دیگر سلحشوران آرتور نیز قصد چنین کاری را دارند. پرسیویل نفسانیات را رها کرده تا به مقصود برسد. پرسیویل وقتی جام مقدس را می‌بیند، می‌گوید:

و بر روی سرش جام مقدس آویزان بود
 And o'er his head the Holy Vessel hung
 سرخ‌تر از هر گلی، خوشحالیی برای من
 Redder than any rose, a joy to me,
 زیرا کنون یار ز رخ پرده برگرفت
 For now I knew the veil had been withdrawn.
 (Tennyson, 2004: 330)

در اثر پاکی و مستی در راه حضرت حق، پرسیویل به مقصود می‌رسد و یار ز رخ پرده بر می‌گیرد و پرسیویل به هدفش می‌رسد. ابیات بالا در شعر جام مقدس ابیات دیوان حافظ را به ذهن متبادر می‌سازد آن جا که حافظ می‌گوید:

ساقی بیا که یار ز رخ پرده برگرفت
 کار چراغ خلوتیان باز در گرفت

(حافظ، ۱۳۷۸: ۸۶)

بیت بالا در دیوان حافظ انگار زبان حال پرسیویل در شعر جام مقدس تنسن است که این خود بیانگر این نکته است که بدون شک تنسن در هنگام نوشتن ابیات بالا به حافظ نظر داشته و تأثیرپذیری وی از حافظ محرض و اشکار است. علاوه بر این اشعاری که ذکر آن‌ها گذشت و رد پای تأثیر حافظ در آن‌ها آشکار است اشعار دیگری نیز وجود دارند که تنسن تحت تأثیر حافظ نوشته است و در طول این بررسی به آن‌ها اشاره خواهد شد. از جمله این اشعار می‌توان به شعر ماد اشاره کرد که تنسن در سال ۱۸۵۵ منتشر کرد. این شعر راجع به مردی است که سرگذشت اندوهبار خود و احساس‌های خود را در سراسر داستان در صحنه‌های

گونگون بر زبان می‌آورد. او نخست از نابودی خاندان خود با دسیسه‌های یک لرد پیر و سپس از عشق خود به ماد، دختر همان لرد پیر سخن می‌گوید. وی به ماد دل بسته و دل او را به دست می‌آورد اما برادر ماد را در جنگ تن به تن به هلاکت می‌رساند، از میهن خود می‌گریزد و از شدت ناامیدی، دیوانه می‌شود، اما با شرکت در جنگ و دفاع از میهن خویش، بار دیگر به زندگی باز می‌گردد. (Abrams, 1085) آن چه باعث می‌شود تأثیر حافظ را در این شعر جستجو کنیم مضمون و محتوای خود شعر نیست بلکه تصاویر و درون‌مایه‌هایی است که تنسن از شعر حافظ گرفته است. برای مثال تصویر نسیم صبحگاهی که ذکر آن در بالا رفت. همان طور که قبلاً ذکر شد نسیم صبح از ترکیبات پر کاربرد شعر حافظ است و حافظ آن را به کرات استفاده کرده است. یکی دیگر از ترفندهای هنری شعر حافظ استفاده از صنعت تشخیص برای انواع گل‌هاست. حافظ به کرات به گل لاله جان می‌بخشد:

چون پیاله دلم از توبه که کردم بشکست همچو لاله جگرم بی می‌وخمخانه بسوخت
(حافظ، ۱۳۷۸: ۴۵)

حافظ نه تنها به گل لاله بلکه به گل‌های دیگر در دیوان خود جان بخشیده و به آن‌ها صفات و خصوصیات انسانی را نسبت داده است. البته ممکن است گفته شود صنعت تشخیص در تمام ادبیات دنیا وجود دارد و شاعر بنا به ذوق و سلیقه‌ی خود می‌تواند از آن استفاده کند و اینکه تنسن از صنعت تشخیص در اشعار خود استفاده کرده است و به گل‌ها صفات و خصوصیات انسانی را نسبت داده است امری طبیعی است و به ما این امکان را نمی‌دهد بگوییم که تنسن از حافظ در این مورد تأثیر پذیرفته است. این سخن کاملاً به جاست اما به گفته‌ی یوحنا "صنعت تشخیص و استفاده از تصاویر طبیعت در شعر ماد نه تنها در ادبیات انگلیسی بلکه در ادبیات اروپا خیلی عجیب است." (Yohannan, 1942:90) اگر تمام ایماژها و تصاویر طبیعت را در دیوان حافظ برشمردیم خواهیم دید که دیوان حافظ آینه‌ی تمام‌نمای طبیعت است. شعر ماد تنسن نسبت به دیگر اشعار وی و نسبت به دیگر اشعار طبیعت شاعران انگلیسی عجیب و غریب است. (همان) در این شعر تنسن با گل همصحبت می‌شود و اسرار خود را با گل‌ها در میان می‌گذارد و سفره‌ی دل را برایشان می‌گشاید. برای مثال در ابیات آغازین بند پنجم بخش دوازدهم می‌گوید:

به گل بگفتم "شب کوتاه خواهد گذشت
 I said to the rose, "the brief night goes
 به قان وقون و جشن و سرور و میگساری"
 in babble and revel and wine
 (Tennyson, 2004: 39)

این همصحبتی با گل و لاله را تنسن از حافظ اتخاذ کرده است چون همصحبتی با گل و لاله و سنبل و یاسمن و سوسن ویژگی شعر حافظ است:

غرور حسنت اجازت مگر نداد ای گل
 که پرسشی نکنی عندلیب شیدا را
 (حافظ، ۱۳۷۸: ۲۹)

به علاوه همان طور که در ادبیات فارسی گل و بلبل نماد معشوق و یار می‌باشند در شعر تنسن نیز گل و بلبل هم نماد معشوق و یار هستند. همه می‌دانیم که گل و بلبل در ادبیات فارسی به این معنا به کار رفته‌اند و در ادبیات هیچ کشوری در غرب، گل و بلبل به این معنا و مضمون به کار نرفته است و این مضمون، درونمایه‌ای شرقی است. در شعر ماد گل نماد معشوق و بلبل نماد عاشق است این امر به خاطر تأثیرپذیری تنسن از حافظ است. از دیگر درون‌مایه‌های شعر حافظ در شعر تنسن می‌توان به نسیم مشک اشاره کرد که در دیوان حافظ زیاد وجود دارد و یوحنان معتقد است که در این زمینه تنسن آن را از حافظ اتخاذ کرده است. تنسن در شعر ماد این واژه را چند بار به کار گرفته است. از جمله در ابیات زیر:

به درون باغ بیا ماد
 Come into the garden, Maud
 زیرا شب سیاه و تار به سر آمد
 For the black bat, night, has flown
 به درون باغ بیا ماد
 Come into the garden, Maud
 من اینجا کنار سردر تنهایم
 I am here at the gate alone
 و بوی گل امین‌الدوله در فضا معطر است
 And the woodbine spices are wafted abroad
 و نسیم مُشک گل‌ها در جریان است
 And the musk of the rose is blown.
 (Tennyson, 2004: 39)

حافظ در غزل ۹۹ در بیت هفتم می‌فرماید:

نسیم مشک تاتاری خجل کرد
 شمیم زلف عنبر بوی فرخ
 (حافظ، ۱۳۷۸: ۹۷)

نسیم مشک در شعر ماد همان نسیم مشک شعر حافظ است. واژه‌ی مشک در دیوان حافظ دوازده بار ذکر گردیده است و یکی از درون‌مایه‌های شعر او است. نه تنها مشک در دیوان حافظ بارها و بارها ذکر شده است بلکه در ادبیات فارسی در اشعار بسیاری از شاعران یافت می‌شود و از این رو می‌توان گفت مختص ادبیات فارسی است. آخرین مورد تأثیر حافظ بر تنسن را باید در درون‌مایه وفاداری به یار بعد از مرگ عاشق و اینکه عاشق بعد از مرگ هم به معشوق نظر دارد، جستجو کرد که در بند آخر شعر ماد به کار رفته است. در بند آخر شعر ماد که عاشق مرده است، می‌شنود که ماد به تربتش می‌آید می‌گوید:

She is coming, my own, my sweet;	او دارد می‌آید، عشق شیرینم
Were it ever so airy a tread,	گر بود گذری و قدمی
My heart would hear her and beat	قلبم صدایش را خواهد شنید و خواهد تپید
Were it earth in an earthy bed;	حتی اگر خاک باشد و در بستر خاک باشد
My dust would hear her and beat,	تربتم صدایش را خواهد شنید و خواهد تپید
Had I lain for a century dead,	گر صد سال مرده باشم
Would start and tremble under her feet,	در زیر پایش تربتم شروع به لرزیدن خواهد کرد
And blossom in purple and red.	و به رنگ قرمز شکوفا خواهد شد.

(Tennyson, 2004, 40)

این زبان حال عاشق در شعر ماد است. عاشق شعر تنسن معتقد است اگر بعد از مرگش او را در تربت بگذارند و دفن کنند، اگر معشوق بعد از صد سال از کنار قبرش بگذرد قلبش صدای معشوق را می‌شنود و می‌تپد، اگر خاک باشد در بستر خاک، خاکش صدای معشوق را خواهد شنید و خواهد تپید و در زیر پای معشوق شروع به لرزیدن خواهد کرد و شکوفا خواهد شد. با مقایسه این ابیات با ابیات دیوان حافظ تأثیر حافظ را در شعر تنسن آشکار و محرز خواهیم دید. برای مثال:

به خاک حافظ اگر یار بگذرد چون باد	ز شوق در دل آن تنگنا کفن بدرم
-----------------------------------	-------------------------------

(حافظ، ۱۳۷۸: ۲۷۱)

بگشای تربتم را بعد از وفات و بنگر	کز آتش درونم دود از کفن برآید
-----------------------------------	-------------------------------

(همان: ۱۴۵)

نسیم زلف تو چون بگذرد بر تربت حافظ زخاک کالبدش صد هزار لاله برآید
(حافظ، ۱۳۷۸: ۱۲۱)

ندارم دست از دامت بجز در خاک و آن دم هم

که برخاکم گذار آری به گرد دامت گردم
(همان: ۲۷۱)

بر سر تربت من با می مطرب بنشین تا به بویت ز لحد رقص کنان برخیزم
(همان: ۳۰۳)

بعد صد سال اگر بر خاکم گذری سر بر آرد زگلم رقص کنان عظم رمیم
(همان: ۲۹۱)

حال قضاوت با خواننده است تا ببیند که آیا تنسن به اشعار حافظ نظر داشته و آن‌ها را خوانده است یا خیر؟ مطمئناً تأثیر حافظ را در اشعار او می‌بینیم و حتی بر این عقیده‌ایم که تنسن بعضی از ابیات حافظ را ترجمه کرده است و آن‌ها را در شعر خود به کار گرفته است. از همه‌ی ابیات دیوان حافظ که در بالا آورده شد، تأثیرپذیری غزل ۳۶۷ تنسن کاملاً هویدا است چون تنسن دقیقاً عدد صد را که در دیوان حافظ در غزل ۳۶۷ آمده است در شعر خود که مضمون وفاداری به یار بعد از مرگ را در برمی‌گیرد، به کار برده است. برای مثال (بعد صد سال اگر بر خاکم گذری، Had I lain for a century dead) این وفاداری عاشق به معشوق بعد از مرگ در ادبیات انگلیسی دوره‌ی ویکتوریا فقط در شعر تنسن یافت می‌شود و موضوعی کاملاً عجیب و غریب است. علت غریب بودن آن این است که این مضمونی است مختص ادبیات این مرزوبوم.

به طور کلی تأثیر ادب فارسی مخصوصاً تأثیر حافظ بر این شاعر مردمی انگلیس همان طور که در ابتدای این بررسی ذکر شد به زمانی بر می‌گردد که تنسن با فیتسجرالد نشت و برخاست داشت اما تنسن خود به سال ۱۸۴۶ به خواندن متون ادبی فارسی و به یادگیری زبان فارسی مبادرت ورزید و این امر به او فرصت داد تا متون فارسی را خود به طور مستقیم و بدون واسطه بخواند. (Yohannan, 1942:86) ظاهراً به این دلیل بوده است که ترجمه‌های موجود

از حافظ یا او را اقتناع نکرده است و یا برعکس او را علاقه مند کرده است و شاعر بر آن شده است تا متون ادبی فارسی را به طور دست اول بخواند.

چنین به نظر می‌رسد که تنسن در یادگیری زبان فارسی پیشرفت چندانی به دست نیاورده است زیرا هشت سال بعد وی هنوز مشغول یادگیری زبان فارسی بود. "همان (۸۹) فیتسجرالد که با تنسن به مسافرت رفته بود، درباره یادگیری زبان فارسی تنسن می‌گوید که وی به مدت دو هفته‌ای که در سفر بودیم متون فارسی را رها نمی‌کرد و مدام و به طور پیوسته نسخه‌ای از اشعار فارسی را در دست داشت و هر لحظه می‌خواند و می‌خواند. (Tennyson, 1911: 106) فورستر (Forster 1879-1970) که با تنسن مکاتبه داشت، می‌گوید در یکی از نامه‌های تنسن به وی، تنسن از ادبیات فارسی برایش نوشته و گفته است به ادبیات فارسی علاقه‌مند شده و مشغول خواندن اشعار حافظ است. (Tennyson, 1898: 347) همسر تنسن در دفترچه‌ی خاطراتش می‌نویسد که آلفرد آنقدر با متون فارسی و با دستور و نگارش زبان فارسی و غزلیات حافظ سرگرم بود و آنقدر با آنها سروکله می‌زد که به مشکل چشم دچار شد. (همان) کتاب دستور و زبان سرویلیام جونز به تنسن کمک شایانی کرد و وی توانست از عهده‌ی فهم غزلیات حافظ برآید. (Yohannan, 1942: 86-7) زیرا بعد از خواندن غزلیات حافظ، به کاول گفت که حافظ بزرگترین شاعر ایران است. (همان: ۸۷) این حرف به این معنی بود که تنسن به بزرگی حافظ پی برده و حاضر شده بود، همچنان که همسرش در خاطرات خود نوشته است، از چشمان خود بگذرد تا شعر حافظ را درک کند. تنسن تحت تأثیر موسیقی و آهنگ واژه‌های شعر حافظ قرار گرفت و این تأثیر در شعر تنسن هویدا است. ساختار غزلیات حافظ توجه تنسن را به خود جلب کرد و تنسن آهنگ و وزن غزل‌های او را دوست داشت. او در شعر "شاهزاده خانم" از ساختار غزل فارسی استفاده کرده است. موسیقی ابیات این شعر در ادبیات انگلیسی شبیه موسیقی و آهنگ غزل فارسی است. (همان)

نتیجه

بسیاری از شاعران و نویسندگان برجسته‌ی غرب از شعر حافظ تأثیر پذیرفته‌اند. گوته، شاعر بزرگ آلمانی، با نبوغ شاعرانه‌ی خود به عظمت حافظ پی برد و کتاب معروف "دیوان غربی شرقی" خود را با الهام از او سرود. در مورد تأثیرگذاری حافظ بر نویسندگان و شاعران

غرب اکنون به این نتیجه می‌رسیم که باید آلفرد لرد تنسن را نیز به آنان افزود. تنسن با زبان و ادبیات فارسی آشنایی داشت و این آشنایی را ابتدا از طریق گزنفون و از طریق جونز به دست آورد و سپس از طریق دوست خود فیتس جرالد و دوست فیتس جرالد یعنی کاول به دست آورد. پس از این آشنایی تنسن خود دست به کار شد و خود زبان فارسی را به طور مستقیم آموخت. او حافظ را بزرگترین شاعر ایران زمین یافت و به وی علاقه مند شد. علاقه‌ی تنسن به حافظ در شعر او تأثیر گذاشت و از درون‌مایه‌های شعر حافظ در شعر خود استفاده کرد. نتیجه دیگر این است که تأثیر حافظ بر تنسن هر چند چندان عمیق نیست ولی به قدری آشکار است که نمی‌توان آن را انکار کرد و این خود نشان‌دهنده‌ی غنای شعر حافظ شیرازی است که ادبیات ایران زمین به آن می‌نازد.

منابع

- ۱- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد. **دیوان حافظ**. تهران: انتشارات شهرزاد. ۱۳۷۸.
- 2-Abrams, M. H. **et al. The Norton Anthology of English Literature**. Third edition. Vol 2. New York: W.W. Norton Publication. 1974
- 3-Bradley, A. C. **A Commentary on Tennyson's "In Memoriam,"** London. 1907
- 4-Cowell, George. **The Life and Letters of Edward Byles Cowell**, London. 1904
- 5-Dixon, James M. **The Spiritual Meaning of "In Memoriam,"** New York. 1920
- 6-Drabble, Margaret. **Oxford Companion to English Literature**. Oxford University Press. 1932
- 7-Franklin, Michael J. **The Orientalist Jones**. Oxford University Press. 2011
- 8-Guillen, Claudio. **"The Aesthetic of Influence,"** in: idem, *Literature as System: Essays Toward the Theory of Literary History* (Princeton, N. J.: Princeton University Press,). 1971
- 9-Goethe, Johann Wolfgang. **The West-Eastern Divan**. trans Edward Dowden. MCMXIV. J. M. DENT & SONS LTD, London and Toronto. 1914.
- 10-Javadi, Hasan. **Persian Literary Influence On English Literature: With Special Reference To The Nineteenth Century**. Mazda Publishers. California. 2005
- 11-Rolfe, W. J. **The Poetic and Dramatic Works of Alfred Lord Tennyson**, ed., Boston. 1898
- 12-Said, Edward. **Orientalism** New York: Random House. 1998
- 13-Tennyson, Hallam. **Alfred, Lord Tennyson, A Memoir by His Son**, New York. 1898.
- 14-——— **Tennyson and his friends**. London, Macmillan Press. 1911
- 15-Tennyson. Alfred, Lord. **The Legend of Old Persia and Other Poems**. London: William Heinemann Publication. 1912
- 16-Tennyson. Alfred, and Tennyson. Charlse. **Poems by Two Brothers**. New York Thomas Y. Crowell & CO. Publishers. 1944
- 17-Tennyson, Alfred. **The Princess**. New York Henry Holt and Company. 1900
- 18-——— (1895) **In Memoriam**. Boston and New York Houghton Mifflin Company.

19-Yohannan. J. D. "**Tennyson and Persian Poetry**". Modern Language Notes, Vol. 57, No. 2, pp. 83-92 Published by: The Johns Hopkins University Press. 1942

20———"The Persian Poetry Fad in England, 1770-1825" Comparative Literature, Vol. 4, No. 2, pp. 137-160 Published by: Duke University Press on behalf of the University. 1952.